فهرست

[اشاره: 1](#_Toc28686631)

[مبحث اول: مفهوم ولایت 1](#_Toc28686632)

[سه نظریه در مورد مفهوم ولایت در آیه 3](#_Toc28686633)

[نظر مختار: 4](#_Toc28686634)

[مبحث دوم: مفهوم اتخاذ. 6](#_Toc28686635)

**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / حب و بغض

## اشاره

در بحث محبت و مودت ابتدا به محبت و مودت در دایره اسلامی و ایمانی پرداختیم آیات و روایات را ملاحظه کردیم و به جمع‌بندی رسیدیم. پس از آن به مقام دوم که محبت و مودت ماوراء دایره اسلامی بود پرداختیم؛ یعنی محبت و مودت با غیرمسلم. در این مقام ابتدا آیاتی که در این زمینه وجود دارد باید پرداخته شود. قریب 30 آیه مرتبط با این مبحث در قرآن وجود دارد. طایفه اول آیات مرتبط با بحث طایفه آیاتی است که اتخاذ الکفار اولیاء است. این مضمون با شکل‌های مختلف وارد و نازل شده است. این آیات 9 آیه است. آیه 1 سوره ممتحنه آیه 81 مائده، 51 مائده، 28 آل‌عمران، 89 نساء، 139 نساء، 144 نساء، 57 مائده، 23 توبه. این 9 آیه‌ای است که تعبیر اتخاذ الاولیاء نسبت به کفار وارد شده.

در این طایفه مباحثی وجود دارد که وارد شدیم

# مبحث اول: مفهوم ولایت

مبحث اول: مطالبی بود که در باب مفهوم ولایت مطرح شد. نهایتاً به این رسیدیم که بعید نیست بگوییم واژه ولایت مشترک لفظی میان طیفی از معانی است. این طیف از درجه نازله که عبارت است از نوعی حب قلبی شروع می­شود تا درجه عالیه که عبارت است از سرپرستی و قیمومت و حق تصرف. این طیف از معانی در این واژه قابل ملاحظه است. اگر بخواهیم تفکیک کنیم تا حدود 21 معنا یا بیشتر می­شود رسید که در کلمات علامه امینی در الغدیر آمده بود لااقل 5 یا 6 معنا وجود دارد:

1. یکی اینکه ولایت به معنای مطلق محبت قلبی است.
2. محبت قلبی که به‌نوعی نشانه و بروزی دارد.
3. دوستی و صمیمیت نه صرف علاقه.
4. دوستی و صمیمیتی که در مقام ظاهر هم نمادها و نشانه‌های بارزی از آن ظهور پیدا کرده است.
5. نصرت و یاری. **﴿ما لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا نَصير﴾**[[1]](#footnote-1) بنابر عطف تفسیری بودن نصیر.
6. نوعی سرپرستی و نفوذ و حق تصرف و قیمومت. این عالی‌ترین درجه مفهوم ولی است.

حداقل این چند کاربرد وجود دارد. می­شود بازترش کرد تا حدود بیست‌وچند تا که در جلد اول الغدیر آمد است.

سؤال: پایین‌ترش همین قرب و نزدیکی هم می­شود معنای ولایت باشد.

جواب: بله می­شود ولایت یعنی قرب حتی بدون محبت. نزدیکی و قرب مجاورت دارند این هم ولایت بگوییم. خصوصاً با توجه به اینکه قائلیم اصل ماده ولیّ همان قرب است، برخلاف آنچه از المیزان استفاده می­شود، بعد منتقل به معانی دیگر شده است: قربی که درونی است و علائمی بروز کرده یا قربی که صداقت و صمیمیت آمده یا بالاتر که در عمل هم نشان می­دهد یا تناصر میان اولیاء یا بالاتر که حق تصرف است که تکوینی دارد یا تشریعی. بعید نیست همان مطلق قرب را هم بپذیریم. خلاصه این 7 معنا معانی‌ای است که ولایت در آن‌ها به کار رفته است. نوع به کار رفتن هفته قبل گفتیم تئوری‌های تحلیل ولایت این‌هاست:

1. ممکن است یکی حقیقی بقیه مجازی باشد؛ مثلاً قرب معنای حقیقی باشد یا ولایت و سرپرستی معنای حقیقی باشد بقیه مجاز باشد.
2. در همه‌جا بگوییم در مفهوم جامع به کار رفته بقیه مصادیقی است که با قرائن خارجی می­فهمیم. جامع همان قرب است. خصوصیات با قرائن لفظی و لبی ضمیمه است و در مفهوم نیست.
3. مشترک لفظی است و معانی تعدد وضع دارد.

ما اشتراک لفظی را ترجیح دادیم ولایت گاهی معنای قرب می­آید تا هفت معنا که ذکر شد. با مباحثی که هفته قبل اشاره شد الان درنتیجه سؤالی که مطرح می­شود این است که اینجا **﴿لا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكافِرِينَ أَوْلِياء﴾**[[2]](#footnote-2)این ولایت در اینجا به چه معناست؟ چند احتمال وجود دارد:

1. یعنی درجه محبت قلبی و اینها. مطلق قرب که بعید است. اولیاء نگیرید یعنی دوستی قلبی نداشته باشید. مستقیم با بحث ما مرتبط می­شود.
2. بالاتر از محبت قلبی مثلاً دوستی که ابراز شده یا به روابط متقابل می­انجامد آن‌ها را انتخاب نکنید
3. رابطه مناصره با آن‌ها برقرار نکنید.
4. آن‌ها را قیم و ولی و سرپرست انتخاب نکنید.

# سه نظریه در مورد مفهوم ولایت در آیه

نظریه اول: عرض کردیم اگر آخرین معنا و عالی‌ترین درجه ولایت و قرب را بگیریم که همان قیمومیت است این همان قاعده نفی سبیل می­شود. **﴿لا تَتَّخِذُوا الْكافِرينَ أَوْلِياء﴾**[[3]](#footnote-3) یعنی آن‌ها را سرپرست نگیرید و زمام امور را به آن‌ها ندهید این همان قاعده نفی سبیل است که سابقه طولانی در تاریخ فقه دارد که از آیات و روایات استفاده شده است. مهم‌ترین دلیل آیه **﴿لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكافِرينَ عَلَى الْمُؤْمِنينَ سَبيلا﴾**[[4]](#footnote-4) این نوعی حق تصرف برای کافر بر مسلمان قرار داده نشده است. ویژگی سبیل و حرف لام و علی حق تصرف و قیمومیت را می­رساند. قاعده نفی سبیل به‌عنوان قاعده در فقه سیاسی اقتصادی اسلام است. مرحوم صاحب عروه هم در نوشته‌هایش این را دارد؛ که خدا اجازه نداده شما زیر بار کفار بروید. در روایات هم مهم‌ترین دلیل «الْإِسْلَامُ يَعْلُو وَ لَا يُعْلَى عَلَيْهِ»[[5]](#footnote-5) است.

بنابر اینکه اولیاء را به معنای حق تصرف و سرپرستی که عالی‌ترین درجه از معانی ولایت بود یا عالی‌ترین درجه از معنای مشترک بود بگیریم این 9 آیه همه ذیل قاعده نفی سبیل می­آید. کنار لن یجعل الله 10 آیه بر نفی سبیل می­شود. حال آیه نفی سبیل واضح است 9 آیه دیگر می­گوید لاتتخذوهم اولیاء. تفاهمی که به آن‌ها دست برتر بدهد منعقد نکنید.

نظریه دوم: ممکن است بگوییم در نگاه دیگر بگوییم درجه پایین‌تر از قاعده نفی سبیل می­گوید؛ یعنی دوست شدن و صمیمیت پیدا کردن ولو اینکه آن‌ها برتر نشوند از شما. این را ممکن است بگوید در حقیقت قاعده دیگری می­شود. یک قاعده این است که هر نوع سرپرستی برای کفار نسبت به مسلم نفی می­شود این نفی سبیل. قاعده دیگری ارتباطات دوستانه را نفی می‌کند که این 9 آیه می­گوید. البته قیودی دارد که بحث خواهیم کرد.

نظریه سوم اینکه ولایت همان خفیف‌ترین مرتبه است علاقه و دوستی هم نداشته باشید. محبت قلبی هم نداشته باشید. حداقل اگر بخواهیم جمعش کنیم سه تفسیر است که از 9 آیه می­شود ارائه کرد.

## نظر مختار:

این رویکرد آخر مقصود در این آیات نیست. نمی­خواهد بگوید محبت قلبی نداشته باشید. این ادنی درجه علاقه که به رابطه‌ای منجر نمی­شود و حق تصرفی آن‌ها ندارند این را بگوید سخت است. اولیاء یعنی اوداء و احباء. این شکل که خفیف‌ترین و عام‌ترین معنا باشد بعید است؛ زیرا هم واژه ولایت حملش بر این دشوار است و هم اینکه اگر هم بگوییم مشترک لفظی است که ما می­گوییم قرائنی وجود ندارد که این معنا از آن استفاده شود. لذا این معنا بعید است. شواهدی دیگر هم دارد که خواهیم گفت. ولایت به معنای سرپرستی هم بعید است که در آیه نفی سبیل است. شواهدی داریم از جمله شأن نزول بعضی آیات. زنی پیش پیامبر آمد حاطب ابن ابی بلتعه بر حسب علاقه اطلاعاتی را توسط آن زن برای کفار فرستاد و رابطه اطلاع‌رسانی را با آن‌ها برقرار کرد. شأن نزول آیات سوره ممتحنه ظاهراً این‌طور است. خویشانی در مکه داشت برای حفظ آن‌ها اطلاعاتی را به آن‌ها داد. آیه هم می­گوید **﴿تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّة﴾**[[6]](#footnote-6) می­گوید اظهار می­کنید نه اینکه صرف علاقه را بگوید ولو در عمل اظهار نمی­کند؛ اما صرف علاقه با کنترل نفس که رابطه برقرار نکند شامل آیه بعید است بشود.

سرپرست و قیم گرفتن با شأن نزول آیه سازگار نیست. زیرا این شخص که رابطه دوستی برقرار کرد آن‌ها را سرپرست و قیم نگرفت بلکه دوستی اظهارشده‌ای است که سیگنال مثبت فرستاده است.

سؤال: در فقها نفی سبیل بحث از این آیات کرده‌اند؟

جواب: مفصل نه ولی اشاره‌ای شده.

به نظر می­آید **﴿لا تَتَّخِذُوا الْكافِرينَ أَوْلِياء﴾**[[7]](#footnote-7) یعنی برقراری روابط دوستانه و صمیمی که به شکلی در عمل بروز دارد این مقصود است. نه صرف علاقه قلبی و بروزات خیلی کمی مثل سلام کردن و دست دادن. و نه نفی سبیل. البته این آیات اگر این معنا را پیدا کند فحوایی دارد که به درد نفی سبیل هم می­خورد. به‌طریق‌اولی سرپرستی کفار را نفی می‌کند. البته فحوا در صرف علاقه و سیگنال‌های معمولی در دوستی‌های عام بشری نیست. آن‌ها را نمی­خواهد بگوید. علاقه قلبی و روابط طبیعی معمولی بشری در آن نیست. بلکه درجه‌ای بالاتر است. و بالاتر از آن را هم نمی­گوید الا با فحوی.

شاهدش هم یکی بحث شأن نزول است دوم اتخاذ الولی است که بحث خواهیم کرد.

اگر کسی بگوید با قرائنی معنای میانه را انتخاب نکردیم و مجمل می­شود لذا قدر متیقن را باید گرفت که حداکثری و قاعده نفی سبیل می­شود. اخص المعانی همان معناست.

سؤال: مشترک معنوی نمی­شود؟

جواب: گفتیم نیست.

سؤال: محبت قلبی صرف **﴿إِلاَّ أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقاة﴾**[[8]](#footnote-8)محبت قلبی که باعث ترس نمی­شود.

جواب بله **﴿أَ يَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّة﴾**[[9]](#footnote-9)هم دارد که می­رساند صرف رابطه قلبی نیست. بلکه رابطه خاص هم‌پیمانی است.

در این صورت قریب به معاهده می­شود. معاهده نبندید البته قیودی دارد که خواهد گفت.

سؤال: ناصر هم ذیل همین است؟

جواب: بله ذیل همان قرار می‌گیرد کل طیف‌ها ذیل سه معنا ما جمع کردیم

سؤال: محبت قلبی هم مراتبی دارد که گاهی خودش را ممکن است نشان دهد

جواب: هر وقت نشان داد مصداق آیه می­شود. اینکه اولیاء را بر دوستی و علائق متعارف بین بشر هست بعید است.

قرائنی بر انتخاب معنای میانه یعنی همان محبتی که به معنای اظهار خاص دوستی و معاهده با کفار باشد پیدا خواهیم کرد. غیر از شأن نزول.

# مبحث دوم: مفهوم اتخاذ.

اتخاذ از باب افتعال از تخذ که همان اخذ می­گویند می­باشد. ابدال شده است. کلماتی داریم که یک حرفش به دو شکل آمده اصل اخذ ابدال به تاء شده است. اخذ معنای متعارفی دارد که همان تناول و گرفتن است حوز الشیء یعنی حیازت شیء؛ و تحصیله. تناول الشیء. از این نوع تعاریف که ما در لغت در اخذ و تخذ می­بینیم. معنایش یعنی دریافت و حیازت شیء. اخذ وقتی به باب افتعال رود زیادة المعانی تدل علی زیادة المعانی؛ یعنی خوب گرفتن چیزی. تحصیل چیزی اتخاذ می­شود. مفهوم گرفتن و تناول و حیازت که در ثلاثی مجرد بود تأکید می­شود.

با این مقدمات اتخاذ الولی از قرائنی می­شود که محبت قلبی صرف نیست. او را به‌عنوان اولیاء گرفته و فراگرفته یعنی صرف روابط عادی و محبت معنایش نیست. بلکه نوعی انتخابی است که روابط، روابط خاص است. بالاتر از حد عادی و متعارف. پس خود این اتخاذ که در این 9 آیه آمده در این بحث افاده می‌کند محبت متعارف نیست. اتخاذ چیزی را برگزیدن است یعنی حالتی ویژه‌ای است که با معانی میانه به بالا بیشتر سازگار است.

1. شوری 8 [↑](#footnote-ref-1)
2. . آل‌عمران، 28. [↑](#footnote-ref-2)
3. . نساء، 144. [↑](#footnote-ref-3)
4. . نساء، 141. [↑](#footnote-ref-4)
5. . وسائل الشيعة، ج‏26، ص: 14. [↑](#footnote-ref-5)
6. . ممتحنه، 1. [↑](#footnote-ref-6)
7. . نساء، 144. [↑](#footnote-ref-7)
8. . آل‌عمران، 28. [↑](#footnote-ref-8)
9. . نساء، 139. [↑](#footnote-ref-9)